

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

## مبحث شکر (۸۳ ف ۱-۸۳ ف ۴)

❁ کار خدا عطا و دادن است و کار عبد تحویل گرفتن و شکر کردن.

دیگر خیلی راحت شد؛ یعنی همه‌ی زحمت‌ها از دوش ما برداشته شد؛ اینکه تقلاً کنیم، زحمت بکشیم و خودمان چیزی برای خودمان جور کنیم اصلاً لازم نیست. کار خدا عطا و دادن است و کار عبد چیست؟ تحویل گرفتن و تشکر کردن. این هم که شخص مثلاً سر کار می‌رود، فکر نکنید خودمان داریم برای خودمان رزق درست می‌کنیم، نه، رزقی که خدا فرستاده را آنجا تحویل می‌گیریم. کاری هم که می‌کنیم واقعاً کار نیست، ما آن چیز را خلق و ایجاد می‌کنیم؟ نه ایجاد که نمی‌کنیم؛ خدا رزق را برایمان فرستاده، ما آنجا تحویل می‌گیریم، بیش از این نیست. کارهایی هم که می‌کنیم تحویل گرفتن و تشکر کردن است.

❁ «الإنسان عبیدُ الإحسان» انسان بنده‌ی احسان است. وقتی انسان احسان خدا را

دید، عبد خدا می‌شود. عبد که شد، از خدا رضا می‌شود و تشکر می‌کند. (۲:۲۸)

اوج قلّه‌ی کمال انسان کجاست؟ عبودیت. لذا کامل‌ترین موجود جهان خلقت که رسول اکرم ﷺ است، مقامش چیست؟ مقام عبودیت مطلق است. عبودیت پیغمبر از رسالتش هم مهم‌تر است. در تشهد نماز، اول شما به عبودیت پیغمبر ﷺ و بعد به

رسالتش شهادت می‌دهید. «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» و لذا جاهایی که قرآن می‌خواهد به مراتب بلند رسول الله ﷺ اشاره کند از تعبیر عبودیت استفاده می‌کند. در ماجرای معراج رسول الله ﷺ فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ» نگفت برَسُولِهِ، بِنَبِيِّهِ «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»<sup>۱</sup> عبودیت اوج پرواز انسان است.

ما چه کار کنیم عبد خدا باشیم؟ فرمود: «الْإِنْسَانُ عَبِيدُ الْإِحْسَانِ» انسان بنده‌ی احسان است. هر که به انسان خوبی کند، انسان بنده و عبدش می‌شود. پس اگر می‌خواهیم عبد خدا باشیم باید چه کار کنیم؟ باید احسان‌های خدا را ببینیم، کمی واریسی کنیم؛ چون ما اصلاً داده‌های خدا را نمی‌بینیم؛ حواسمان سراغ نداده‌ها و طلب‌کاری‌هاست. خدایا به فلانی ماشین دادی به من ندادی، به فلانی خانه دادی به من ندادی؛ حواسمان پیش نداده‌ها و طلب‌کاری‌هاست. نداده‌ها هم چون ضرر داشته به ما نداده است، هر چه هم بگوییم نمی‌دهد. از خدا به خاطر نداده‌ها دلخوریم. حواسمان هم چون پهلوی نداده‌هاست، داده‌ها را اصلاً نگاه نمی‌کنیم. احسان خدا را اصلاً نگاه نمی‌کنیم که خدا به ما چه داده؛ لذا همیشه طلب‌کاریم. حالا اگر بخواهیم عبد خدا شویم باید احسان خدا را نگاه کنیم؛ یعنی حواسمان را کمی از نداده‌ها بپریم و یک نگاه جلویمان بیندازیم، دائم نگاهمان در سفره به غذای نفر بغل دستی‌مان نباشد، آن غذا مال اوست هر چقدر هم نگاه کنی به تو نمی‌دهند. دلخوری که چرا به من ندادند؟ غذایی هم که جلوی خودت

---

<sup>۱</sup>. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱.

گذاشتند که ماند و سرد شد، نخوردی و گرسنه ماندی. حواست را بیاور سراغ غذایی که جلویت گذاشتند. این همان آداب ضیافت است که در مبحث ضیافت‌الله عرض کرده‌ام. حواست را سراغ چیزی بیاور که خدا به تو داده است، کمی نگاهش کن و مزه مزه‌اش کن؛ چون انسان هول هولی چیزی بخورد مزه‌اش را نمی‌فهمد. اگر بخواهد مزه‌اش را بفهمد، باید کمی مزه مزه کند و در دهانش نگهدارد. رزقی که خدا داده را مزه مزه کن تا شیرینی‌اش معلوم شود. وقتی انسان احسان خدا را دید، عبد خدا می‌شود. عبد خدا که شد از خدا راضی می‌شود. از خدا که راضی شد، شاکر می‌شود. وقتی من خوشحالم از این چیزی که شما به من دادی، طبیعتاً شاکر هم خواهم بود. شکر نعمت این است که انسان قدر نعمت را بداند، بفهمد چه چیز گرانبها و ارزشمندی به او دادند و شکر منعم هم این است که بداند چه کسی این را داده است.

✿ خودت را هر چه هستی، خوب یا بد، با صدق بر خدا عرضه کن. به فقر و عجز و جهل خودت در برابر خدا اعتراف کن. نعمت‌های خدا بر خودت را برشمار و به عجز خود از اداء شکر آنها اعتراف کن. اگر نعمت‌های مادی و معنوی را بشماری، خود را مدیون همه‌ی اهل آسمان‌ها و زمین می‌یابی و از ادای دین آنها خود را عاجز می‌بینی. آنگاه عجز خود را به خدا عرضه کن و از او بخواه که تو را از زیر بار این دین بیرون آورد. آنگاه او به تو الهام می‌کند که شکر او را به‌جا آوری. شکر دو قسم است: شکر نعمت و شکر منعم «شُكْرُ النَّعْمِ دَرَكُ النَّعْمِ» یعنی اینکه پی ببری و اقرار کنی که چه چیز خوبی است. «شُكْرُ الْمُنْعِمِ دَرَكُ الْمُنْعِمِ» یعنی اینکه بفهمی و اقرار کنی که این نعمت را خدا به تو داده است. (۶:۵۱)

خودت را هر چه هستی، خوب یا بد، با صدق بر خدا عرضه کن؛ شب، نصف شب و سحرها که سر سجاده می‌نشینید، هرچه هستی خودت را به خدا عرضه کن، خوبی یا بدی، صادقانه به خدا بگو خدایا من همینم که هستم، اخلاقم، رفتارم و حرف زدنی این طوری است. عبادتم، معصیتم این طوری است. هرچه که هست. به فقر و عجز و جهل خودت در برابر خدا اعتراف کن. شب‌های قدر معمولاً مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه را می‌خوانند، رادیو هم مناجات‌های سحری پخش می‌کند، ان شاء الله خدا نصیب‌تان کند به کوفه مشرف شوید. نقل کرده‌اند که امیرالمؤمنین علیه السلام در محراب مسجد کوفه این مناجات را می‌خواندند و همان است که انسان به فقر و جهل و ضعف و نداری خود اعتراف کند «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَى وَ أَنَا الْعَبْدُ، وَ هَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى» «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ أَنَا الْفَقِيرُ، وَ هَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ» «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَ أَنَا الضَّعِيفُ، وَ هَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ» «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّازِقُ وَ أَنَا الْمَرْزُوقُ، وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا الرَّازِقُ» «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْجَوَادُ وَ أَنَا الْبَخِيلُ، وَ هَلْ يَرْحَمُ الْبَخِيلَ إِلَّا الْجَوَادُ» «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَالِكُ وَ أَنَا الْمَمْلُوكُ، وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ»<sup>۲</sup> به فقر و عجز و جهل خودت در برابر خدا اعتراف کن. نعمت‌های خدا بر خودت را برشمار و به عجز خود از ادای شکر آنها اعتراف کن. سحرها خیلی وقت خوبی برای این حرف‌هاست و دعاهایی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده که شامل همین حرف‌هاست را بخواند. اگر عربی بلد نیست به زبان فارسی با خدا حرف بزند؛ خدا فارسی هم بلد است؛ همه‌ی زبان‌ها را بلد

۲. مجلسی، بحار، ج ۹۱، ص ۱۱۰ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه.

است. به زبان خودمانی بگویند خدایا من اینطوری هستم، تو آنطوری هستی، من بدی کردم تو خوبی کردی. در همین دعای ابوحمزه سحرها می‌گویید: خدایا هیچ لحظه‌ای نیست که ملک کریمی از نزد من به سوی تو با خبر معصیت جدیدی نیاید و در همان لحظه تو ملکی را همراه با عطا و نعمت بزرگی به سمت من نفرستی. نعمت‌های خدا بر خودت را برشمار و به عجز خود از ادای شکر آنها اعتراف کن «أَفَلَيْسَانِي هَذَا الْكَاَلُ أَشْكُرُكَ» خدایا با این زبان گنگ خودم، شکر تو را به جا بیاورم؟ «أَمْ بِغَايَةِ جُهْدِي فِي عَمَلِي أُرْضِيكَ» با تقلّاهای مذبحانهای خودم سبب رضایت تو شوم؟ «وَمَا قَدَرُ لِسَانِي يَا رَبِّ فِي جَنْبِ شُكْرِكَ»<sup>۳</sup> خدایا زبان من کجا و حقّ شکرگزاری تو کجا؟ من عاجزم از اینکه شکر تو را به جا آورم. به عجز خود از ادای شکر آنها اعتراف کن؛ منتها انسان یکی یکی بگوید قشنگ تر است؛ چون یکی یکی بگوید مثل این می‌ماند که غذا را یک‌هو سر نکشی؛ قاشق قاشق بخوری؛ مثلاً آش درست کردند؛ ظرف آش را سر می‌کشی تمام می‌شود و اصلاً نمی‌فهمی مزه‌اش چیست و کیفش را هم نکردی؛ اما یک وقت قاشق قاشق می‌خوری و مزه‌اش را می‌فهمی و کیف می‌کنی و از غذا لذت می‌بری. انسان بنشیند نعمت‌ها را یکی یکی بگوید. خدا چشمی که دادی چقدر قشنگ است، چقدر خوب می‌بیند، خیلی نعمت بزرگی داده‌ای، من با این چشم چه کار کردم؟ معصیت تو را کردم. خدایا زبان تشکر ندارم، زورم نمی‌رسد، بلد نیستم، اصلاً از من بر نمی‌آید که شکر تو را به جا بیاورم؛ ولی شرمنده‌ی کوتاهی‌های خودم در شکر و گمراهی‌های خودم در معصیت هستم.

<sup>۳</sup>. سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۷۳ و مجلسی، بحار، ج ۹۵، ص ۸۹.

اگر نعمت‌های مادی و معنوی را بشماری، خود را مدیون همه‌ی اهل آسمان‌ها و زمین می‌یابی. واقعیت این است؛ همین چیزهایی که داریم؛ مثلاً الآن موقع افطار می‌شود و می‌خواهیم افطاری بخوریم؛ همین افطاری که جلویمان می‌گذارند مدیون چقدر انسان هستیم؟ نانی که می‌گذارند من افطار کنم؛ بذر گندمش را فلان مؤسسه‌ی اصلاح بذر آماده کرده، تراکتور و دستگاه‌های شخم‌زنی را کارخانه‌ی ماشین‌آلات فلان‌جا تولید کرده است، کشاورزی که آمد زمین را شخم بزند لباسی که تنش بود را فلان کارخانه‌ی پارچه‌بافی تولید کرده بود، غذایی که خورده بود تا جان داشته باشد زمین را شخم بزند و بذر را بکارد، کجا تولید کرده بود؟ ببینید به چه کسانی بدهکار است؟ حالا گندم را کاشت، کمباین که آمد اینها را جمع و درو کرد، اینها کجا ساخته شده بود؟ اینها که جمع‌آوری شد، کامیونی که اینها را بار کرد از سر مزرعه به سیلو آورد، کسی که سیلو را ساخته بود که گندم‌ها را سالم نگه دارد، بعد گندم‌ها را حمل کردند و به آسیاب آوردند، کسی که این آسیاب را ساخته بود، اینها را آرد کردند، بعد آردها را حمل کردند و به مغازه‌ی نانواپی آوردند. کسی که این مغازه را ساخته بود، کسی که ابزارهای کار نانواپی و تنور را درست کرده بود. بعد خمیرگیر که آن خمیر را درست کرد، شاطری که نان‌ها را پخت، بشماری می‌بینی همین لقمه نان سنگک یا تافتونی که می‌خواهیم برای افطار بخوریم به چقدر انسان بدهکاریم؟ حالا خرما، پنیر، سبزی خوردنی که کنارش است. نگاه کنید ببینید همین لباسی که تنتان است، مواد اولیه‌اش چیست؟ الیافش مثلاً پنبه است. پنبه را در زمین کشاورزی کاشت، پنبه‌ها جمع شد، بعد به صورت نخ در آوردند و رنگش کردند، کسی که این رنگ‌ها را تولید کرده بود، بعد از رنگ‌آمیزی پارچه درست کردند،

کسی که نخ قرقره و چرخ خیاطی درست کرد، کسی که سوزن خیاطی درست کرد، بعد خیاط که این را دوخت، بعد کارخانه‌ای که دکمه‌ها را درست کرد، بین همین پیراهنی که تنمان است به چقدر انسان بدهکاریم؟ مدیون چقدر انسان هستیم؟ اگر نعمت‌های مادی و معنوی را بشماریم، خود را مدیون همه‌ی اهل آسمان‌ها و زمین می‌یابیم. نعمت‌های معنوی را هم نگاه کنی مدیون اهل آسمانی و از ادای دین آنها خود را عاجز می‌بینی. یعنی واقعاً انسان چطوری می‌تواند دین این همه افرادی که به گردن ما حق دارند را ادا کند؟ انسان عاجز است. عاجز که شد، آنگاه عجز خود را به خدا عرضه کن. بگو خدایا من که نمی‌توانم، قوت و طاقتش را ندارم، از من بر نمی‌آید دین این همه خلقی که به گردن من حق دارند را ادا کنم چطوری می‌توانم؟ من عاجزم. خدایا خودت مرا از زیر این دین در بیاور. آنگاه عجز خود را به خدا عرضه کن و از او بخواه که تو را از زیر این دین بیرون آورد. آنگاه او به تو الهام می‌کند که شکر او را به جا آوری. یعنی خدا به تو می‌گوید حالا از خودم تشکر کن. همه‌ی اینها را من فرستاده بودم، همه‌ی اینها را من بسیج کردم که این لقمه نان در سفره‌ی تو بیاید. اینها همه کارمندها و مأمورهای من بودند تا این رزق را به تو برسانند، حالا شکر این نعمت را به جا بیاور. شکر دو قسم است: شکر نعمت و شکر منعم. یعنی کسی که نعمت را داد «شُكْرُ النَّعْمِ دَرَكُ النَّعْمِ» شکر نعمت، درک نعمت است؛ یعنی اینکه پی ببری و اقرار کنی که چه چیز خوبی است. نانی که الان در سفره‌ی من هست، عجب چیزی است الحق، شکر نان را به جا آوردی «شُكْرُ الْمُنْعِمِ دَرَكُ الْمُنْعِمِ» یعنی شکر نعمت دهنده آن است که بفهمی چه کسی این نعمت را به تو داده است؛ یعنی بفهمی و اقرار کنی که این نعمت را خدا به تو داده است.

دین بقیه‌ی خلق را خود خدا عهده‌دار شد که ادا کند، گفت: فقط تشکر از من کن. تشکرش هم این است که واقعاً قدر بدانیم. در فلسفه‌های روزه‌ی ماه رمضان عرض کرده‌ام که خدا گفت از یک سری از نعمت‌ها استفاده نکنید؛ چون چیزهای به این رایگانی و آسانی دم دستمان است و هر وقت طالبش می‌شویم به راحتی استفاده می‌کنیم و لذا هیچ قدر و ارزشی از نظر ما ندارد. چهار روز استفاده نکنیم، آن وقت قدرش برایمان معلوم شود. بفهمیم لیوان آبی که هر وقت تشنه شدیم و به راحتی خوردیم چقدر ارزشمند است. وقتی انسان تشنه است با همه‌ی وجود بدنش از تشنگی می‌سوزد؛ ولی چون روزه است نمی‌خورد، آن وقت می‌فهمد قدر یک لیوان آب چیست؟ وقتی گرسنه است از گرسنگی به خودش می‌پیچد؛ ولی چون روزه است نمی‌خورد و آن وقت می‌فهمد ارزش غذایی که هر وقت گرسنه بود و در اختیارش بود چیست؟ چه نعمت گران‌قیمتی خدا به او داده است. در واقع یکی از فلسفه‌های روزه هم همین است که نعمت را درک کنیم، قدر و ارزشش را بفهمیم که چقدر می‌ارزد. هریک از اینها نباشد، شما ثروت همه‌ی عالم را هم داشته باش، همه چیز هم در زندگی‌ات داشته باش؛ ولی مثلاً آب خوردن در دسترس تو نباشد؛ ثروت همه‌ی عالم به چه درد می‌خورد؟ هیچی از تشنگی می‌میری. آن آب الآن چقدر می‌ارزد؟ آن وقت انسان قدر اینها را می‌فهمد. چون عطا‌های خود را بی‌منت داده، قدر



نمی‌دانیم. اگر منت می‌گذاشت، قدرش را می‌فهمیدم. «عَطَاءٌ غَيْرَ مَمْنُونٍ»<sup>۴</sup> وقتی می‌داد، منت نگذاشته است، این است که قدر نمی‌دانیم.

✿ اگر دست از آرزوهای دور و دراز برداری و به موجودی خود نگاه کنی، انصاف خواهی داد که غرق فضل و عطای خدا هستی و بابت زحماتی که خلق برای تولید و به‌دست تو رساندن آنچه در زندگی‌ات داری می‌کشند، به همه‌ی خلق مدیونی و از ادای این دین عاجزی. پس ادای این دین را به خدا که مالک و مولای توست وامی‌گذاری و از او می‌خواهی که تو را از زیر این دین بیرون بیاورد و نهایتاً تو بابت همه چیزت فقط مدیون خدا خواهی بود و چون در برابر خدا از خودت چیزی نداری که به آن وسیله دینت را به خدا ادا کنی، خداوند هم می‌فرماید: «الْمُفْلِسُ فِي أَمَانِ اللَّهِ» مفلس در امان خداست. تنها کاری که از تو برمی‌آید این است که سر به سجده‌ی شکر بگذاری. (۱۹:۴۴)

اگر دست از آرزوهای دور و دراز برداری و به موجودی خود نگاه کنی، انصاف خواهی داد که غرق فضل و عطای خدا هستی. آرزو یعنی نگاه کردن به چیزهایی که نداری، طول امل یعنی دوری آرزو. ظاهراً امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کردند که حضرت فرمودند: «أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي [عَلَيْكُمْ] اِثْنَانِ» بیشترین چیزی که برای امتم

<sup>۴</sup> کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۵۳ و سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۵۶.

می‌ترسم دو چیز است: «اتَّبَعُ الْهَوَىٰ وَ طُلُوْهُ الْأَمَلِ»<sup>۵</sup> یکی پیروی هوی و هوس و دیگری هم آرزوهای دور و دراز. یکی از ضررهای آرزوهای دور و دراز این است که نمی‌گذارد انسان داده‌های خدا را ببیند، دائم حواسش سراغ نداده‌ها است؛ چیزهایی که نیست. فرمود اگر دست از آرزوهای دور و دراز برداری و به موجودی خود نگاه کنی، آن وقت می‌توانی ببینی که غرق فضل هستی؛ وقتی نگاه تو به دور نبود، نزدیک را می‌بینی، آنهایی که دستت است را می‌بینی و انصاف خواهی داد که غرق فضل و عطای خدا هستی. الان هر کس می‌گوید خدا به من چیزی نداده جلو بیاید تا من نشانش بدهم که سر تا پایش عطای خداست؛ همان که می‌گوید من محروم‌ترین فرد عالمم. و بابت زحماتی که خلق برای تولید و به دست تو رساندن آنچه در زندگی‌ات داری می‌کشند، به همه‌ی خلق مدیونی و از ادای این دین عاجزی. وقتی آرزوها را قطع کردی همه‌ی اینها به دنبالش می‌آید. اگر فردی که کارمند مؤسسه‌ای است؛ فرض کنید مثلاً پاسبان پلیس، اگر شخصی به او خدمتی کرد و احترامی گذاشت، رئیس پلیس بر خودش فرض می‌بیند که از او تشکر کند که از مأمور من تجلیل کرد. یا مثلاً در مراحل انجام مأموریت با ماشین تند می‌رفت به ماشین دیگری زد، رئیس پلیس خسارت این ماشین را می‌دهد؛ چون مأمور به دستور او دنبال مجرم رفته بود. پس ادای این دین را به خدا که مالک و مولای توست وامی‌گذاری، می‌گوید خدایا خودت ادا کن، من زورم نمی‌رسد، عاجزم از اینکه بتوانم. این همه خلق آمدند به مملوک تو خوبی کردند تو مالک منی تو حق آنها را ادا کن. و از او

---

<sup>۵</sup> شریف‌الرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۴۲ و مجلسی بحار، ج ۵۵، ص ۳۳۰ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح‌نهج‌البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۳۱.

می‌خواهی که تو را از این دین بیرون بیاورد و نهایتاً تو بابت همه چیز فقط مدیون خدا خواهی بود؛ یعنی هر چه بدهی داشته‌ی را خدا داد. تو به همه‌ی خلق بدهکار بودی، خدا آمد همه‌ی این بدهی‌ها را داد، گفت چه کسی به بنده‌ی من چیزی داده و از او طلبکار است؟ به تک‌تک اینها داد. وقتی همه‌ی بدهی‌هایت را داد، حالا کل بدهی‌هایت کجا آمد؟ نسبت به خدا بدهکار شدی، همه‌ی بدهی‌هایت سراغ خدا آمد، حالا که این‌طور شد، فقط مدیون خدا خواهی بود؛ چون در برابر خدا از خودت چیزی نداری که به آن وسیله دینت را به خدا ادا کنی، ما چه داریم به خدا بدهیم؟ ما فقیریم هرچه داریم مال خود خداست، ما چه داریم که به خدا بدهیم؟ **«أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»** همه فقیریم در پیش خدا.

من ز خود هست و بودی ندارم	من ز خود تار و پودی ندارم
من که از خود وجودی ندارم	من گدا من گدا من گدا

وقتی دیدیم دستمان خالی است، این همه بدهی به خدا داریم، هیچی هم نداریم به خدا بدهیم، مفلسِ مفلسیم، خداوند هم می‌فرماید: **«الْمُفْلِسُ فِي أَمَانِ اللَّهِ»** مفلس در امان خداست. انسان مفلس چیزی ندارد که از او بگیرند پس در امان خداست. حالا که این‌طور شد، خدا هم چیزی نمی‌خواهد از تو بگیرد، تنها کاری که از تو برمی‌آید این است که سر به سجده‌ی شکر بگذاری؛ یعنی از خدا تشکر کنی که خدایا بدهی‌هایم را به همه‌ی خلق که دادی، بدهی‌بی هم که به خودت داشتیم را چون مفلس بودم بخشیدی و گفتی:

۶. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۱۵.

«الْمُفْلِسُ فِي أَمَانِ اللَّهِ». پس لا اقل انسان یک تشکر از خدا بکند و سر به سجده‌ی شکر

بگذارد. امیدوارم خدای متعال ما را شاکرِ نِعَمِ خودش و شاکرِ خودش قرار بدهد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ